

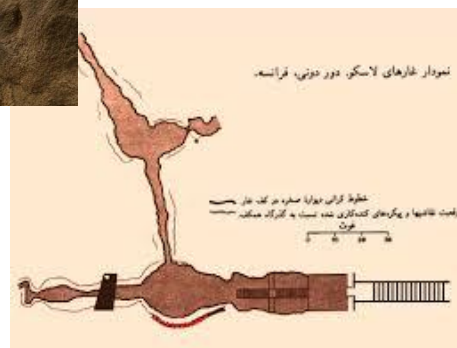
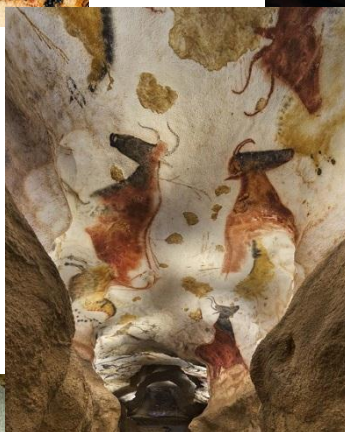
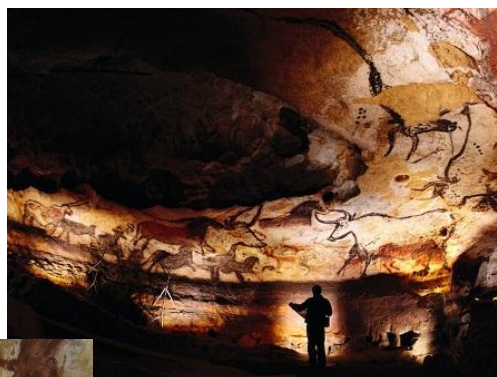
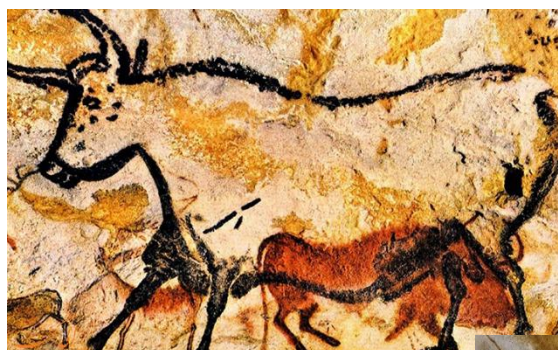
دنیای کهن :

✓ از پایان قرن 18 تا کنون، باستان شناسان و مورخان هنر، با اصلاح و تکمیل پیوسته روش های تحقیق خود، بخش های بزرگی از تاریخ فراموش شده ما را شناخته اند. حال ما می دانیم قدمت تمدن بین النهرین، چندین قرن از تمدن مصر بیشتر بوده است (گاردنر، 1386، ص 26). باستان شناسان، ظهور انسان را بر روی کره زمین، از روی **ابزاری** که می ساخته، تعیین می کنند که نخستین آثاری که از انسان ابزارساز به دست آمده، متعلق به 40 هزار سال قبل است. (زارعی، 1391، ص 1). تقسیم قراردی زمان قبل از تمدن بشر، تحت عنوان دیرینه (پارینه) سنگی، میان سنگی و نوسنگی است که براساس **تکامل ابزارهای سنگی** و نحوه استفاده از آنهاست (زارعی، 1386، ص 3).

✓ دوره دیرینه سنگی، تقریباً بر عصر گردآوری خوراک، منطبق می شود. در دوره نوسنگی، کشاورزی و دامپروری به منابع اصلی تامین خوراک انسان تبدیل می شوند (گاردنر، 1386، ص 44). زندگی شکارگر غارنشین، همزمان با رشد و تکامل روش های کشاورزی و اهلی شدن برخی از جانوران، جای خود را به زندگی ماندگارتر، قابل پیش بینی تر و سامان یافته تر زارعان ساکن روستا داد. جهش از گردآوری خوراک به تولید خوراک، احتمالاً سرچشمه بزرگترین تحول در شیوه زندگی بشر بوده است. (گاردنر، 1386، ص 26) اما، تا قبل از زندگی یکجانشینی، انسان پیش از تاریخ، از طریق شکار حیوانات ارتزاق می کرد و با شروع فصل سرما، به درون غارها پناه می برد. نمونه این غارهای کشف شده، آلتامیرا در اسپانیا و لاسکوا در فرانسه است. (زارعی، 1391، ص 1)

تولد هنر در عصر دیرینه سنگی علیا :

✓ حدود 20 هزار سال پیش، ما با نخستین آثار هنری انسان ابتدایی روبه رو می شویم. در غارهای جنوب فرانسه و شمال اسپانیا، ما شاهد تولد نیروی قطعاً انسانی هستیم که انسان را به مقام فرمانروایی خود رسانده است، از طریق ساختن تصاویرها و نمادها. دستاورد بزرگ انسان عصر سنگ، نمایش تصویری اشیاء و پدیده هاست. انسان عصر دیرینه سنگی، توانست آنچه را که در دنیای پیرامون خود می دید و برایش دارای هویت و معنی بود، به صورت نقش هایی بر دیوار غارها ثابت کند و حوادث پیوسته زندگی خود را با شکل های مجرد و بی حرکت به نمایش درآورد. به طوریکه می توان گفت ما شاهد تولد یک **هنرمند** در عصر دیرینه سنگی هستیم. (گاردنر، 1386، ص 30)



✓ این هنر غارنشینان کهن ترین و قدیمی ترین فرهنگ در میان فرهنگ های بشری، یعنی غارهای آلتامیرای اسپانیا و غارهای لاسکوی فرانسه بود که به ترتیب در سال 1879 و در 1896 کشف شد (گاردنر، 1386، ص 31). انسان عصر دیرینه سنگی، تصاویر جانورانی مثل ماموت، گاو وحشی، گورن شمالی، اسب، گراز و گرگ را بر روی دیوارها، نقاشی یا حکاکی می کرد. بر خورد هنرمند با پیکره ها، برخوردی ناتورالیستی است (همان). به عبارتی، سبکی که نقاش پیش از تاریخ برای نشان دادن حیوانات به کار برده، بسیار طبیعی است، زیرا حیوان را با شکل و حرکت طبیعی خودش نشان داده است (زارعی، 1391، ص 2). هر نقاشی نشان از مشاهده

کنجکاوانه و حافظه بی نظیر این شکارگر و هنرمند است که توانسته لحظات گذرا و لحظه ای حیوانات را با دقتی نزدیک به دوربین عکاسی، به تصویر بکشد. البته مشاهده او، از نوع **گزیبندی** است. چرا که فقط جنبه هایی از جانور را ضبط و ثبت کرده که برای تفسیر ظاهر و باطن جانور، ضرورت داشته است. مثل چابکی، زیبایی و زشتی، وقار (گاردنر، 1386، ص 32)

✓ از ویژگی های مشترک این هنر غاری این است که **جنبه تزئینی نداشته اند**؛ چرا که در بخش های مسکونی غارها یا در مجاورت دهانه روشن غارها، وجود ندارند. بلکه در نقطه ای واقع در پشت دهانه غار و یا بعد از پیمودن مسافت صعب العبور، به چشم می خورند. دوری محل این نقاشی ها و دشواری دستیابی به آنها، نشان دهنده این است که انسان شکارگر قبل از تاریخ، **خواصی جادویی** برای آنها قائل بوده است. به اعتقاد آبه بروی، انسان پیش از تاریخ، با محدود کردن جانور به چارچوب یک تصویر، او را تابع قلمرو شکار خود می گردانید. در چارچوب نظر بروی، می توان به این مسئله رسید که قدرت جادویی جانور، مستقیماً به زنده نمایی آن بستگی دارد. و اینجاست که هدف **رنالیستی** هنرمند آشکار می شود که چرا جانوران را اینگونه عینی و نزدیک به واقعیت کشیده است.



✓ تصاویر ناتورالیستی جانوران، غالباً با علائم هندسی همراه است، که برخی از آنها نشانه هایی از ساخته های دست انسانند. این شکارگر - هنرمند از سطوح نامنظم و طبیعی دیوارهای غارها، برجستگی ها و فرورفتگی ها، در ایجاد تصور واقعی و رنالیستی از جانوران، نهایت استفاده را برده است. هر چند این تصاویر از لحاظ واقعیت بصری، بازنمایی های مطلوب و شگفت آوری هستند، و انگیزه هر چه عینی تر نمایاندن هنرمند را نشان می دهد، اما

ترتیب قرار گرفتن نشان نشان می دهد، هنرمند شکارچی توجه چندانی به جاگذاری منطقی شان نسبت به یکدیگر یا نسبت به فضای دیوار، نداشته اند. تصاویر در قاب یا چارچوب جداگانه ای قرار نگرفته اند، هیچ تناسبی با هم ندارند و اندازه های متفاوتی دارند و غالباً به طور تصادفی روی هم کشیده شده اند (گاردنر، 1386، ص 33).

✓ **نقش جادویی** : احتمال زیاد می رود که هنرمند غارنشین، تفاوت میان خیال و واقعیت را به درستی تشخیص نمی داده است. او با جانوران نقاشی شده، همانند جانوران زنده رفتار می کرده است. به طور مثال، هم سوراخ هایی را که نشان دهنده جای پرتاب نیزه است در اطراف جانور ایجاد می کرده، هم گاهی خود نیزه فرورفته در بدن را می کشیده و هم در واقعیت، به سمت تصویر جانور، نیزه پرتاب می کرده است. برای هنرمند غارنشین، آفریدن تصویر، فی نفسه، شکلی از جادو بود. شکارگر با ترسیم و رنگ آمیزی تصویر یک جانور، روح او را مهار می کرد و مراسمی قبل از شکار در جلوی این تصاویر، برگزار می کرد، به منظور هر چه بهتر شکار کردن. در واقع، هدف نهایی انسان شکارگر- جادوگر، مسلط شدن بر دنیای جانورانی بود که شکار می کرد که از طریق انتزاع یعنی آفریدن تصاویر و نماد، به آن شکل می دهد. این انتزاع و بازنمایی، تدبیری انسانیت که پیدایش علم به منظور تسلط بر محیط، قرن ها بعد، از نتایج آن است (گاردنر، 1386، ص 34).



✓ نکته دیگر این است که تقریباً به جز دو مورد، تصویر شبیه سازی شده ای از انسان در نقاشی های غارنشینان عصر دیرینه سنگی، به دست نیامده است. در یکی از این تصاویر پیکر انسان لاغر اندامی را می بینیم که جلوی گاو وحشی و خشمگین، دراز کشیده. دلیل نبود تصویر انسان می تواند این مسئله باشد که از آنجایی که او با تصویر سازی، جانوران را به قلمروی جادو می برده، احتمالاً ترس این را داشته که با کشیدن و مرئی کردن تصویر خود،

خودش را نیز جادو کند. در غار سه برادر در کوه های پیرنه، موجود انسان گونه عجیبی دیده می شود که بر چهره اش نقاب، و بر سرش شاخ گوزن شمالی را زده است. پنجه های خرس، دم گرگ، ریش انسان و تنه شیر دارد. که چهره احتمالی یک جادوگر است. (گاردنر، 1386، ص 35).



✓ دستاورد بزرگ انسان عصر سنگ، این است که جهان را با تصویر مجسم می ساخت تا بر آن تسلط یابد. کیفیت آثار او بی نظیر است. او هنرمند واقعی است، نه به خاطر تصویرآفرینی اش، بلکه به دلیل مهارت، زیبایی و ظرافتی که به کار می برد. شاخ های حیوانات کشیده شده از سوی هنرمند، به صورت **پرسپکتیو پیچیده** ترسیم شده است؛ چرا که سرها را از نیم رخ، اما شاخ هایشان را از زاویه ای دیگر می بینیم.



✓ علاوه بر نقاشی های غاری، **پیکره ها و کنده کاری های** با شکوهی از انسان عصر سنگ باقی مانده است. (از جنس سنگ و استخوان) که می بینیم با چه ظرافت و دقتی، ایجاد شده اند. مانند کنده کاری گاو وحشی با سر برگشته. یک مورد استثناء در مورد قاعده حذف پیکر انسانی می بینیم و شاهد مجسمه های کوچک نقش برجسته ای از پیکر زنان هستیم که به پیکره های ونوس شهرت یافته اند و نماد باروری اند. به عبارتی بتهای حاصلخیزی و باروری. به همین دلیل، در این پیکره ها، رئالیسمی از سوی هنرمند نمی بینیم و جزئیات چهره را به نمایش نمی گذارد.



✚ عصر میان سنگی (8000-3000 ق.م) :

نقاشی های پناهگاهی : پس از پایان دوران یخ که در واقع یخ های دوره دیرینه سنگی در اثر افزایش حرارت آب می شوند (دوره عقب نشینی یخچالها)، یک دوره انتقالی داریم که به عصر میان سنگی، معروف است که انسان موفق به اهلی کردن سگ می شود. در تپه های ساحل شرقی اسپانیا، ما شاهد نقاشی هایی هستیم که همان سنت انسان عصر دیرینه سنگی، یعنی دیدن و نمایاندن جانوران است. اما علاوه بر این شاهد **ظهور پیکره آدمی**، به صورت انفرادی و در گروه های بزرگ و هم پیوسته در کنار حالتها، موضوع ها و محیط های بسیار متنوع است.

حالی که پیکره انسان در کارهای هنری غارنشینان، تقریباً هیچ گاه به چشم نمی خورد، در نقاشی های پناهگاهی عصر میان سنگی، تمایل و توجه جدید به موضوعات انسانی و تاکید بر عملی که در طی آن، انسان بر جانور مسلط می شود، در کانون یا نقطه مرکزی هر اثر هنری قرار دارد. مانند تصویر سرزنده ای از پنج جنگاور که در دره گاسولای اسپانیا، کشف شده است. اغراق مرسوم شدید در حرکت، تکرار هماهنگ شکل اصلی و توصیف و وحدت عمل، نشان از توصیف مردانی دارد که به میدان جنگ یا رقصی جادویی می رفته اند به طور کلی، به اعتقاد گاردنر، نقاشی های پناهگاهی احتمالاً مانند نقاشی های غاری، اهمیتی جادویی - مذهبی داشته اند. و البته برخی، آنها را تنها ضبط تصویری رویدادهای به یاد ماندنی می دانند.



✓ در این سبک نقاشی ها، نماد بیش از تصویر دیده می شود (نمادین می شوند). و می توان گفت این سبک نقاشی های صخره ای، بعد از گذشت هزاران سال، عملاً انتزاعی تر و خلاصه تر می شوند که در نهایت مرحله تبدیل تصویر به نماد، منجر به پیدایش خط در خاور نزدیک می شود (گاردنر، 1386، ص 38).

عصر نوسنگی :

✓ در این دوران، انسان به **کشاورزی** پرداخت و موفق به اهلی کردن برخی حیوانات وحشی شد، و با این کار از شکار کردن به کشاورزی و دامداری و تشکیل نخستین گروه های روستایی، روی آورد. به طور کلی، دوره نوسنگی دوره ایست که بشر از طبیعت جدا شده و دست به **ساختمان و تغییر محیط طبیعی** خود زد. ایجاد خانه یا کلبه از شاخه ها، اولین دست ساخته بشر بود که شکلی **مدور** داشت (زارعی، 1386، ص 4).

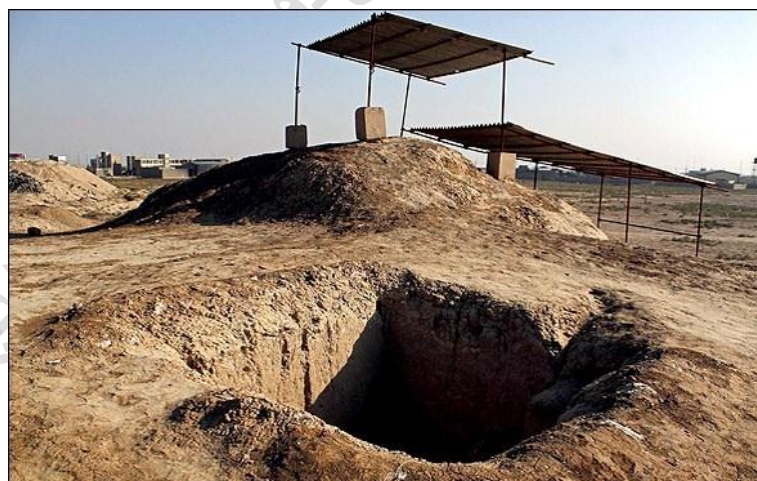
✓ در هنر دوره دیرینه سنگی، انسان با به تصویر کشیدن دنیای اطراف خود، آن را به صورت انتزاعی درآورد و با تسخیر و نگه داشتن این تصویر، سعی کرد بر آن تسلط یابد. اما در دوره نوسنگی، انسان با اختراع کشاورزی و اهلی کردن برخی جانوران وحشی، گامی در جهت تسلط واقعی و عملی بر محیط خود، برداشت. بعد از آنکه ذخیره غذایی کافی برای خود تهیه کرد، از شکارگری به گله داری، کشاورزی و احتمالاً در حدود 7000 سال قبل از میلاد به شهرنشینی، تغییر حالت داد. بعد از آن، تسلط فنی انسان بر محیط طبیعی، آغاز شد که تا امروز ادامه دارد. قبل از پایان یافتن عصر سنگ، حدود 1150 ق.م، انسان خط و شیوه های اندازه گیری را اختراع کرد (گاردنر، 1386، ص 39).

✓ **درشت سنگ ها** : در انگلستان، ساختمان ها یا یادمانهایی از سنگ های عظیم نیمه تراشیده از عصر نوسنگی باقی مانده است. ابعاد این سنگ ها، گاهی به بیش از 200 متر و چندین تن وزن می رسد، به همین علت، به آنها درشت سنگها یا مگالیتس و فرهنگ به وجودآورنده آنها را فرهنگ درشت سنگی، نام گذاری کرده اند. نخستین نمونه های این ساختمانها، در جنوب اسپانیا و پرتغال، یافت شده است. ساختمان های درشت سنگ، چندین نوع دارند. **دولمن** یا ساختمان تخته سنگی، از چند سنگ بزرگ عمودی با یک تخته سنگ به جای سقف تشکیل شده است. دولمنها احتمالاً بقایای گورهایی دالانی هستند که کپه خاک رویشان را آب باران، شسته و برده است. (مقبره یا خانه مردگان). گاهی این سنگ های بزرگ را **دایره وار** برپا می کردند و نام کرو ملک را بر آنها می گذاشتند. دو نمونه شگفت انگیز از کروملک ها در ایوبری و استون هنج انگلستان، واقع شده اند. (گاردنر، 1386، ص 40). بنای واقع در استون هنج، دایره ای به قطر 100 متر است که با 120 قطعه سنگ یکپارچه، به ارتفاع هر یک 5 متر و وزن 50 تن به وجود آمده است. تحقیقات امروز نشان می دهد استون هنج در واقع یک رصدخانه بوده است (زارعی، 1386، ص 5). در ایوبری مانند استون هنج، در مجموعه دایره های متحدالمرکز با گذرگاه ها یا راههای ارتباطی منحنی، گرایش به نظم، تقارن و توازنی احساس می شود که نه تنها نشانه ای از مراسم پیشرفته و سازمان یافته دینی است، بلکه نشان می دهد یک حس رشدیابنده هندسی نیز در اثر مشاهده حرکت

ظاهری ماه و خورشید، در انسان آن روز پدید آمده بود. بنابراین امروزه آن ها را به عنوان **تقویم** های دقیق و پیشرفته می شناسیم (گاردنر، 1386، ص 41).



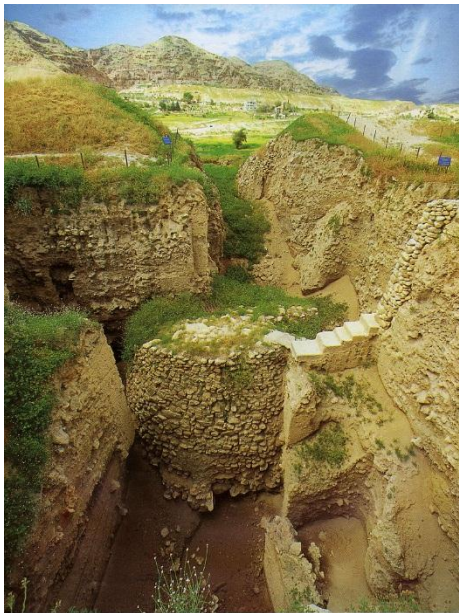
✓ به اعتقاد زارعی آثار مربوط به تپه علی کش در دهلران خوزستان نیز از آثار دوره نوسنگی است. در اینجا خانه ها به صورت تک اتاقه بوده اند با مدخل ورودی به عرض 1.5 متر (زارعی، 1386، ص 6).



✓ از دیگر آثار دوره نوسنگی : اریحا در اردن و چاتال هویوک در آناتولی ترکیه است.

✓ اریحا :

- اریحا از شهرهای قدیمی خاورمیانه در دره رود اردن است که حدود 9000 سال قبل از میلاد، یک دهکده کوچک بود و حدود هزار سال بعد، یعنی در 8000 سال قبل از میلاد، دچار تحولی بزرگ شد و در آن شهری جدید با خانه های خشتی با پی های سنگی مدور یا بیضی شکل ساخته شد. جهت حفاظت از شهر، استحکاماتی سنگی (دیواری به قطر 1.5 متر) دورتادور آن، ساخته شده بود. یک برج سنگی بزرگ و مدور به قطر 9 متر، هم در سمت داخل این دیوار، ساخته شده بود. هزار سال بعد، یعنی در 7000 سال قبل از میلاد، ساکنان جدیدی وارد شهر شدند. که خانه هایی با خشت خام چهارگوش و پی سنگی می ساختند. بسیاری از ساختمانها، به عنوان زیارتگاه مورد استفاده بودند و نقشه یکی از آنها به نقشه تالار بارگاه متاخر یونانی (مگارون) شباهت دارد. آنها به پیروی از یک آیین باروری، پیکره های کوچک اندامی از یک الهه مادر و چند جانور می ساختند.

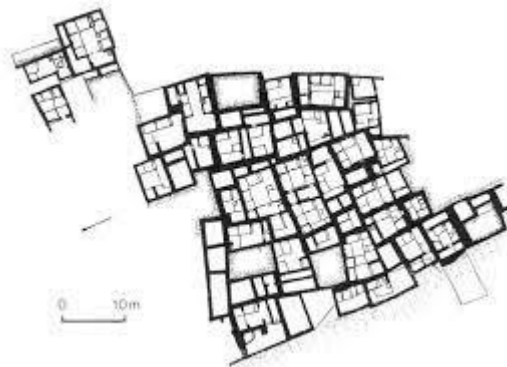
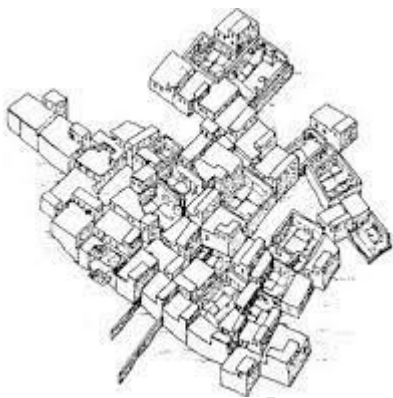




- مجموعه ای از مجسمه های انسان در اریحا به دست آمده که برجستگی های چهره را با گچ روی آنها بازسازی می کردند. (گاردنر، 1386، ص 45) به اعتقاد گاردنر، چون مجسمه ها قبل از دفن جسد، جدا می شدند و روی زمین به نمایش گذاشته می شدند، احتمالاً آنها را "**تله روح**" می دانستند و این به معنی اعتقاد کامل به بقاء روح آدمی بعد از مرگش است.

✓ چاتال هویوک :

- در کنار اریحا، چاتال هویوک، را یکی از نخستین تلاش های بشر برای پی ریزی زندگی شهری نامیده اند. تاریخ آن به 5700 تا 6500 قبل از میلاد برمی گردد. نقشه شهر به دست آمده از چاتال هویوک، نظم موجود در نقشه شهر را نشان می دهد که براساس نقشه ای نظری و غیرتجربی ساخته شده است. ویژگی اصلی این شهر این است که هیچ خیابانی ندارد، خانه ها به همدیگر چسبیده اند و از پشت بام به یکدیگر راه دارند. امتیاز این نوع شهرسازی این است که ساختمان ها حائل همدیگر بودند و دفاع از شهر آسان بود. چرا که اگر دشمن از دیواری بیرونی عبور می کرد به جای آنکه داخل شهر شود، داخل اتاقی می شد که مدافعانش روی بام ایستاده بودند. در این شهر تعداد زیادی زیارتگاه پیدا شده است که زیارتگاه ها از روی تزئینات زیاد داخلشان، نقاشی های دیواری، گچ بری های برجسته، مجسمه گاو و پیکره های کوچک اندام مقدس، از خانه های عادی، تشخیص داده می شدند شاخ گاو که زینت بخش بسیاری از زیارتگاه هاست، احتمالاً به این معنی بوده است که از ساکنان خانه، محافظت و شیطان را دفع می کند. خانه ها با اندازه های متفاوت اما با نقشه ای واحد ساخته شده اند (گاردنر، 1386، ص 46).



- از پیکره های کوچک اندام مقدس به دست آمده از چاتال هویوک، چنین برمی آید که مردم فکر می کردند خدای شان، شکلی انسانی دارد. برخلاف هنرمند عصر دیرینه سنگی که تلاش می کرد مفهوم انتزاعی باروری را نشان دهد، پیکره تراش عصر نوسنگی، موجودی انتزاعی یعنی الهه را با پیکره ایی انسانی به نمایش می گذارد؛ به عبارتی برخورد هنرمند با موضوع کارش کاملاً رئالیستی است (گاردنر، 1386، ص 47).
- نمادهای باروری و کشاورزی بر هنر چتل هویوک مسلط اند اما شکار نیز نقش مهمی ایفا می کرد و مراسم شکار از عصر دیرینه سنگی تا نوسنگی، به حیات خود ادامه داد. اهمیت شکار به عنوان منبع تامین خوراک در نقاشی های دیواری زیارتگاه ها نشان داده شده است. مانند صحنه شکار گوزن که یادآور نقاشی های پناهگاهی اسپانیاست اما در اینجا شکل گوزن کامل تر و با واقع بینی بیشتری، نمایش داده شده است. (همان)
- در یکی از زیارتگاه ها، پلان شهری با خانه های چهارگوش نشان داده شده که احتمالاً همان چاتال هویوک است. و در بالای آن منظره کوهی با دو قله آتشفشانی دیده می شود که منظره همان کوه حسن داغ در این منطقه است (همان).



۲۵ منظره ای با فوران آتشفشانی، جزئی از یک نقاشی دیواری متعلق به سطح ۱۸، چتل هویوک، حدود ۶۱۵۰ ق. پ.



- علاوه بر نقاشی و پیکره تراشی، بافندگی و سفالگری در هویوک رونق داشت و حتی فن ذوب کردن مس و سرب تا قبل از سال 6000 قبل از میلاد، شناخته شده بود. که نشان از تصور جامعه ای مرفه و منظم است. حدود 5000 سال قبل از میلاد، عمر فرهنگ نوسنگی آناتولیا به پایان می رسد و تمدن به سمت دره بین النهرین، تغییر مکان می دهد (گاردنر، 1386، ص 48).